

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت
سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۱۷۶-۱۵۱

واکاوی مراحل خلقت انسان در تفاسیر فریقین

هنگامه آراسپ^۱

(تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۹)

چکیده

یکی از سوالاتی که ذهن انسان را به خود مشغول می‌دارد این است که خداوند چگونه انسان را خلق کرده آیا به یکباره و گفتن کن فیکون و یا مراحل طی شده تا انسان به موجودی کامل تبدیل شود. با کنکاش در آیات الهی می‌توان گفت، در رابطه با خلقت اولیه آدم، باری تعالی با فراخور عقول انسان صحبت کرده و بسیار سر بسته و اشاره وار از جنس انسان و آغاز خلقت او سخن رانده است؛ که موجب ابهام و اختلافاتی چند شده است. و در مقابل، مراحل خلقت انسان‌ها را بطور وضوح تشریح کرده‌اند. و در مورد ایجاد نفس و روح نیز بسیار سر بسته مطالب را بیان فرموده‌اند که بسادگی پی به واقعیت آن نمی‌توان برد. ایضاً مراحل خلقت باعث شگفتی دانشمندان و متخصصین فن گردیده و علت این حیرت زدگی را، تطابق یافته‌هایی که با وسایل و تجهیزات علمی بوده؛ با آیات الهی بیان داشته‌اند و از این باب پی به اعجاز قرآن برده‌اند.

در هر حال خداوند بطور خاص بیان می‌دارد که این نوع انسان با گونه‌های دیگر انسان‌هایی که احتمالاً قبل از حضرت آدم علیه السلام بوده‌اند متفاوت است و عنایت خاص خود را بر او داشته و وی را خلیفه خود در زمین نامیده است تا این نوع را باقیه یکسان بشماریم و از نطفه‌ی رشد یافته میمون‌ها ندانیم و طریقه خلقت‌اش را بیان می‌دارد و آیات بسیاری را به این امر اختصاص می‌دهد. و مراحل رشد و تکامل انسان‌هایی که با نطفه آدم علیه السلام خلق شده‌اند را نیز کاملاً علمی بیان می‌دارد و اعجاز خود را در این آیات خاطر نشان می‌سازد. و در مورد این که روح انسان در چه زمانی به بدن ملحق می‌شود اهل کلام و تفسیر قائل به سه نظریه شده‌اند که مقبول‌ترین آن نظرات جسمانیة الحدوث و روحانیة الباقی است. نوشتار حاضر، از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و به روش توصیفی و تحلیلی بهره برده است.

کلیدواژه: تفسیر علمی، خلقت انسان، مراحل خلقت، روح، فریقین.

تفسیر علمی یکی از روش‌های تفسیر قرآن است که استفاده از آن برای فهم و تفسیر آیات علمی قرآن ضروری است، این روش تفسیری گونه‌های متعددی دارد که استخراج علوم از قرآن و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن صحیح نیست چون منتهی به تفسیر به رأی می‌شود ولی استخدام علوم در فهم و تفسیر قرآن صحیح است، در ضمن تفسیر علمی امتیازات خاصی هم‌چون فهم بهتر آیات علمی قرآن و اثبات اعجاز علمی را دارد ولی آسیب‌هایی نیز داشته است که اگر معیارهای آن رعایت شود و از گونه صحیح تفسیر علمی «استخدام علوم قطعی تجربی در فهم و تبیین بهتر قرآن» استفاده شود غالب آسیب‌ها برطرف می‌شود.

نگارنده در این متن با توجه به اصول صحیح، تجربیات علمی قطعی را با آیات علمی با رویکرد آیه ۱۲ الی ۱۴ مومنون و سایر آیات مرتبط به تطبیق درآورده و بدنبال این سوال است که خلقت انسان چگونه بوده و چه مراحل را طی کرده و روح انسانی در چه زمانی و چگونه به بدن تعلق یافته است؛ که با در نظر گرفتن آیات الهی و نظرات مفسرین شیعه و سنی و دانشمندان بدان پاسخ داده شده است.

خلقت انسان

۱. خلقت اولیه

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴، مومنون)

.. فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّبُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا .. (۵، حج)

ای مردم اگر در باره زندگی پس از مرگ در شکید ما شما را از خاک آفریدیم آن گاه از نطفه آن گاه از خون بسته سپس از پاره‌ای گوشت که یا تصویر به خود گرفته و یا نگرفته. تا برای شما توضیح دهیم و هرچه خواهیم در رحم‌ها قرار دهیم تا مدتی معین، پس آن گاه شما را کودکی بیرون آریم.

خداوند در آیات بسیاری خاطر نشان می‌سازد که خلقت اولیه انسان از زمین و خاک است.

«هوانشأکم من الارض» (۶۱، هود). «منها خلقناکم ومنهائیدکم» (۵۵، طه). «هو أعلم بکم إذ أنشأکم من الارض» (۳۲، نجم). «والله أنبتکم من الارض نباتاً» (۱۷، نوح)

و یا از خاک و حالات مختلف آن از قبیل :

«فإننا خلقناکم من تراب» (۵، حج و ۲۰، روم و ۱۱، فاطر و ۶۷، غافر و ۳۷، کهف، غیر از آیه ۵۹، آل عمران)

که در خصوص حضرت آدم عليه السلام است بقیه آیات با لفظ خلقناکم و خلقک، خطاب به کلیه انسان‌ها می‌باشد آمده است.

طین : «هو الذی خلقکم من طین» (۲، انعام). «قال أَسجد لِمَن خلقتہ من طین» (۶۱، اسراء). «بدأ خلقَ الانسان من طین» (۷، سجده)

سلاله من طین : «لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین» (۱۲، مومنون)

طین لازب : «أنا خلقناکم من طین لازب» (۱۱، صفات)

صلصال : «لقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون» (۲۸ و ۲۶، حجر). «خلق الانسان من صلصال کالفخار» (۱۴، الرحمن)

الف: مفردات در دیدگاه مفسران

سلاله هر چیزی است که از چیزی دیگر بیرون کشیده شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۳/۱۵ و طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۳۵/۱۷ و نیشابوری، ۱۴۱۵: ۵۵۸/۲ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۶/۹ و ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۰۷/۵)

و برخی سلاله را چکیده و خلاصه (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۰۷/۱۴ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۹/۳ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶۵/۲۳ و برخی خالص شیء را گویند که فضولات و کثافات آن خارج شده باشد (طیب، ۱۳۷۸: ۳۶۶/۱۳).

پس معنای «سلاله من طین» بنابر نظر اکثر مفسرین عصاره و چکیده از گل که چیزی با آن مخلوط نشده باشد، است .

و منظور از «لازب» دو چیز به هم چسبیده که هریک ملازم دیگری باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۸/۱۷ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۷۴/۱۲ و ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۷ و سمرقندی، ۱۲۸/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۳/۲۶).

و منظور از «صلصال من حمأ من مسنون» صلصال صدایی که از هر چیز خشکی و امثال آن به گوش می‌رسد و گل خشکیده و ناپخته را هم صلصال می‌گویند و حمأ مسنون، گل خشکیده‌ای که از لایه‌های متعفن باشد و مسنون که مدتی طولانی مکث داشته باشد که اشاره به تطوری که ماده خلقت انسان پیدا می‌کند، دارد و صلصال کالفخار را کلوخی چون سُفال و گل پخته و برخی صلصال را متعفن گفته‌اند و حمأ، گل سیاه و متعفن و نیز لایه متغیر و گل خشکیده و گل بدبو، و علامه می‌گویند، البته بین تعاریف این‌ها تناقض نیست بلکه حالات مختلف مبدأ خلقت آدمی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۲۲/۱۲ و مکارم، ۱۳۷۴: ۷۸/۱۱ و قمی، ۱۳۶۸: ۱۱۵/۷ و طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸۳/۱۳ و مصباح، ۱۳۸۶: ۳۲۸/۳ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۷۸/۱۴۱۵: ۷ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۷/۱۹ و زمخشری ۵۷۶/۲/۱۴۰۷ و محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۶۶/۱ و ابن عاشور، ۳۴/۱۳ و سمرقندی، ۲۵۵/۲).

در نتیجه صلصال من حمأ مسنون و صلصال کالفخار بنابر نظر اکثر مفسرین گل خشکیده‌ای که مدتی طولانی بماند و تغییر کند و سیاه رنگ شود و رانحه بدی بگیرد و مانند گل پخته شود و اگر با سلاله و طین لازب کنار هم بیایند. در واقع مراحل و تطور مختلف مبدأ خلقت آدمی را مشخص می‌کنند.

در واقع با در کنار هم قرار دادن آیات الهی متوجه این نکته می‌شویم که خلقت آدم علیه السلام از جانب باری تعالی با تطور و گذراندن مراحل بوده نه با خلقتی یکباره یعنی ممکن است آیات قرآن در مورد آفرینش انسان از خاک چنین تفسیر شود که انواعی از خاک پس از طی مراحل تکاملی و بعد از سال‌های متمادی با توجه الهی به صورت انسان در آمده باشد.

کِرسی مورسِن" در انتقاد از نظریه داروین می‌نویسد: با پیشرفت روزافزون علم و دانش، بی‌پایه بودن این نظریه روشن‌تر می‌شود. ما می‌بینیم در عصر حاضر حتی کسانی که دست به شبیه‌سازی می‌زنند، با پیوند سلول زنده از یک گیاه یا حیوان به یک موجود دیگر مانند آن موجودی که سلولش گرفته شده، جاندار دیگری به وجود می‌آورند، که همانند پیوند گل و گیاه است. نه این که با یک مشت خاک و هوا و آب بتوان موجود زنده‌ای را خلق کرد. چرا که دمیدن روح و جان

خلاقیتی قادر و حکیم می‌خواهد که او تنها خداوند حکیم است که هستی‌بخش تمام جهان هستی است. و او است که به خاک تیره و خاموش، روح و جان می‌بخشد (رئسی، ۱۳۹۰: آفرینش انسان از دیدگاه دانشمندان).

ب: تئوری‌های آغاز خلقت

درباره پیدایش انسان از خاک چند گونه تفکر وجود دارد که معروفترین آن،

۱: نظریه ثبات انواع (فیکسیسم): پیروان این نظریه، آفرینش مستقل و معجزه‌آسای نخستین انسان را مبنای آموزش‌های ارسطویی و کتب آسمانی می‌دانند و دانشمندانی چون کارل لینه و جورج گوویه مراحل آن را استحکام بخشیده‌اند. و بر پایه آنچه در تورات می‌باشد، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام از خاک آفریده شده و خداوند از روح خویش در او دمیده است.

۲: یا نقطه مقابل آن یعنی، نظریه تکامل انواع، ترانسفورمیسم است که معتقد می‌باشد بر اساس تکامل تدریجی تک یاخته ای طی میلیون‌ها سال همه موجودات زنده از انواع گیاهان و حیوانات بری و بحری و پرنده‌گان و سرانجام انسان آفریده شده‌است. که فیلسوف چینی بنام تسون تسه ۲۵۰۰ سال قبل این را گفته و داروین از پیروان این نظریه است (نوری زاد، ۱۳۸۳: ۱۹). که ملازم با ردّ یا قبول برخی از احکام نظری یا عملی دین نیست. در عین حال آیات قرآن، نفی کلی نظریه ترانسفورمیسم در مورد انسان‌های قبل از آدم عَلَيْهِ السَّلَام را نمی‌کند.

در روایتی از عبدالله بن یزید بن سلام از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد آفرینش آدم و این که چرا "آدم" نامیده شد، پرسید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: "برای این که از خاک و گرد و غبار روی آن آفریده شده‌است. گفت: آیا آدم از تمامی خاک‌ها آفریده شد، یا از یک نوع خاک؟ فرمود: بلکه از تمامی خاک‌ها، زیرا که اگر از یک نوع خاک آفریده شده بود، همدیگر را نمی‌شناختند، و همه با یک قیافه آفریده می‌شدند. گفت: آیا در دنیا مثلی برای انسان‌ها هست؟ فرمود: خاک؛ چرا که خاک انواع و اقسامی دارد: خاک سفید، سبز، سرخ مایل به سفیدی، غبارآلود (سفید کدر)، سرخ، صاف، سرد، شوره‌زار، خشن، نرم. لذا مردم هم مانند خاک‌ها نرم، خشن، سفید، زرد و سرخ به رنگ خاک‌ها آفریده شدند، پس حیات و هستی، نشانه‌ای از قدرت بی‌چون و چرای الهی است و به هیچ‌وجه جنبه مادی ندارد. (رئسی، ۱۳۹۰).

ج: تطبیق قرآن با نظریه تکامل

آیت الله مشکینی می‌فرماید که اولاً زبان قرآن با علوم هماهنگ است و ثانیاً نظریه تطور انواع با توحید ناسازگار نیست. و در قرآن هرگز چیزی که مخالف عقل و منطق و قطعیت علمی (از طریق مشاهده و تجربه) باشد، وجود ندارد و اگر موضوعی بدین روش و به طور قطع به اثبات رسید مسلماً قرآن، موافق آن است نه متضاد و مغایر آن. (مشکینی، ۱۳۸۶: ص ۲۵).

و دکتر سبحانی که با پذیرش اصل تکامل و پیوستگی و اتصال همه موجودات از یک طرف به نقد آرای کلیسا و از طرف دیگر به نقد برخی از نظریات که از اصل تکامل بهره گرفته‌اند مانند اصل تبدیل انواع داروین می‌پردازد (سبحانی، ۱۳۷۵: ص ۶ و ۷).

ایشان در کتاب خلقت انسان می‌فرماید نظریه داروین فقط بیانی در علت تغییر تدریجی موجودات زنده است. اما چنین نظریه‌ای در ابتدای خلقت که در آن موقع تنوعی از موجودات نبوده است، صادق و قابل انطباق نیست. علوم زیستی امروز ثابت می‌کنند به دلایل زمین شناسی هم تایید شده که موجودات زنده به تدریج تنوع یافته و نوع آنها تکثیر پیدا کرده‌است؛ پس موقعی بوده که حیات از یک جا شروع شده‌است و نظریه داروین که، تقسیم‌بندی طبیعی موجودات را از نظر اتصال نسلی آنها کرده دارای قطعیت علمی ندانسته و علت تغییر تدریجی انواع (اشاره به نئاندرتال‌ها) را مورد تایید و اتفاق نمی‌داند (سبحانی، ۱۳۷۵: ص ۱۸۸).

از نظر علمی به اثبات رسیده که قبل از نسل کنونی انسان، انسان‌های دیگری نیز وجود داشته‌اند. و برخی از دانشمندان تا هفت نوع را نام می‌برند که بر اثر تغییرات آب و هوایی منقرض شده‌اند که در مناطق مختلف کره زمین زندگی می‌کردند؛ این موجودات از نظر علمی، نوعی «انسان نما» بودند که برای هرکدام نام‌هایی گذاشته‌اند، و شبیه‌ترین آنها را به انسان امروزی که DNA آنها بسیار شبیه انسان بوده‌است که به آن‌ها نئاندرتال گفته می‌شود و جدیداً "می‌گویند نوع «انسان خردمند» *homo sapiens* از اجداد انسان امروزی می‌باشد. و در برخی روایات به تصریح آمده- است که قبل از نسل کنونی بشر، نسل‌های متعددی از انسان‌ها یا به تعبیری انسان نماها وجود داشته‌اند (بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۴ ص ۳۲۳-۳۱۶). و برخی روایات انسان‌های قبل از آدم علیه السلام را تعبیر به نسناس کرده‌اند. البته در آیه «۳۰، بقره» از زبان فرشتگان نیز بدان اشاره دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل در همین زمین از روزی که آن را آفریده، هفت عالم خلق کرده (و سپس بر چیده) و هیچیک از آن عوالم از نسل آدم ابو البشر نبودند و خدای تعالی همه

آنها را از پوسته روی زمین آفرید و نسلی را بعد از نسل دیگر ایجاد کرد و برای هر یک عالمی بعد از عالم دیگر پدید آورد تا در آخر آدم ابو البشر را بیافرید و ذریه‌اش را از او منشعب ساخت (خصال ۲، ۳۵۸ ح ۴۵)

پس در رابطه با بودن انسانی قبل از انسان کنونی با آیات الهی و روایات منافاتی وجود ندارند ولی در رابطه با تغییر و تحول آن انسان‌ها به انسان کنونی اختلاف نظر هست .

د: مخالفان و موافقین نظریه تکامل

۱: اثبات نظریه تکامل با تصریح در قرآن کریم (دکتر محمد توفیق صدقی، عبدالکریم الخطی دکتر یدالله سبحانی)

۲: سکوت و پرهیز از اظهار نظر قطعی (محمد عبده ۱۳۲۴ ق در تفسیر المنار ج ۴ / ص ۲۶۵ و مجله المنار و مرحوم آیه الله مشکینی در تکامل در قرآن)

۳: رد و نفی فرضیه تکامل با استناد به ظاهر یا صریح آیات قرآن اکثر متکلمان و مفسران جهان اسلام از جمله سیدجمال الدین اسدآبادی ۱۳۱۴ ق، ابن عاشور، ابوزهره، طنطاوی، جوهری، سیدقطب، المراغی، علامه طباطبایی، سید محمود طالقانی، جعفر سبحانی، جوادی آملی، مکارم شیرازی و مصباح یزدی (جبرئیلی ۱۳۹۰ تکامل در آفرینش انسان از نگاه اندیشمندان معاصر)

در هر حال تئوری‌های علمی صرفاً می‌تواند شباهت‌هایی را از نظر فیزیولوژی و مادی اثبات کند، اما در موضوع عناصر و ویژگی‌های دیگر انسان از نظر ساختار روحی و معنوی چیزی بیان نمی‌کند. و علامه طباطبایی می‌فرماید حتی بر فرض اثبات کامل این نظریه، باز نمی‌تواند نظریه‌ای مقابل و مخالف با قرآن باشد، زیرا براساس نظریه تکامل، راه پیدایش انسان از دگرگونی‌های طبیعی حیوان می‌گذرد، اما ثابت نمی‌کند که این، تنها راه تحقق انسان است و بشر منحصرأ از این طریق پا به عرصه هستی گذاشته است، زیرا تجربه دلالت می‌کند بر این که از این راه فلان حادثه رخ می‌دهد و هرگز دلالت ندارد بر این که رخداد فلان حادثه از غیر این راه محال است.

شواهد موید فرضیه تکامل، صرفاً احتمال وقوع تکامل در بشر را تایید می‌کنند و نه وقوع حتمی آن را. آن‌گونه که از ظواهر قرآنی به دست می‌آید نسل کنونی بشر، همگی به حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام باز می‌گردند (طباطبایی ۱۳۷۴: ۴، ۱۴۲). و فرض تباین این نوع با سایر انواع فرضی است ممکن و هیچ اشکالی متوجه آن نیست، آری ما می‌توانیم نوع بشری را پدیده‌ای مستقل و غیر مربوط به سایر انواع موجودات فرض کنیم و تحول و تطور را در «حالات» او بدانیم نه

در «ذات» او و این فرضیه علاوه بر اینکه ممکن است مطابق تجربیات نیز باشد، چون ما تجربه کرده‌ایم که تا کنون هیچ فردی از افراد این انواع به فردی از افراد نوع دیگر متحول نشده، مثلاً هیچ میمون ندیده‌ایم که انسان شده باشد، بلکه تنها تحولی که مشاهده شده در خواص و لوازم و عوارض آنها است (طباطبایی ۱۳۷۴: ۴، ۲۲۸).

لذا علامه می‌گوید، دلیلی نیست که بتواند اثبات کند که این فسیل‌ها، بدن سنگ شده اجداد همین انسان‌های امروز است و دلیلی نیست که بتواند این احتمال را رد کند که این اسکلت‌های سنگ شده مربوط است به یکی از ادواری که انسان‌هایی در زمین زندگی می‌کرده‌اند بوده، چون ممکن است چنین بوده باشد، ولی دوره ما انسان‌ها متصل به دوره فسیل‌های نامبرده نباشد، بلکه انسان‌هایی قبل از خلقت آدم ابو البشر در زمین زندگی کرده و سپس منقرض شده باشند، و همچنین این پیدایش انسان‌ها و انقراض‌شان تکرار شده باشد، تا پس از چند دوره نوبت به نسل حاضر رسیده باشد (طباطبایی ۱۳۷۴: ۴، ۲۲۲).

و چنانچه گفته‌اند از نظر علمی نیز با توجه به فسیل‌های به دست آمده از نئاندرتال‌ها و تفاوت DNA در انسان و انسان‌نماها، احتمال این که انسان‌های نسل حاضر، تکامل یافته‌ی نئاندرتال‌ها باشند منتفی است (خسروپناه، در آمدی بر کلام جدید، ص ۶۳).

در نتیجه خداوند موجودات بسیاری را خلق نموده‌است که می‌تواند مبدأ خلقت انسان‌نماها شده باشد و انسان‌های قبل از آدم علیه السلام انسان‌هایی تکامل نیافته‌ای بودند و بینش و آگاهی حضرت آدم علیه السلام و نسل او را نداشتند البته به صورت حیوانی هم نبوده‌اند ولی به شکل انسان کنونی توأم با آگاهی و مسئولیت نیز نبوده‌اند این انسان‌ها هزاران سال قبل از آدم علیه السلام به دلایلی منقرض شده‌اند و حضرت آدم به صورت کاملاً "مستقل و مجزا با اوصاف و ویژگی‌های منفرد و مختص به خود بوجود آمده‌است که البته تداخلی با تطور و تکامل او نیز ندارد که با توجه الهی صورت گرفته است. ولی نه بدان‌گونه که داروین و هم نظران او می‌گویند که انسان نوع تکامل ویا تغییر یافته نئاندرتال‌ها یا از انواع دیگری از انسان‌نماها می‌باشد. چون قرآن بطور خاص بیان می‌دارد که این نوع انسان با گونه‌های دیگر مخلوقات تفاوت دارد و خداوند عنایت خاص بر وی داشته و آن را خلیفه خود در زمین می‌نامد این نوع توجه و عنایت بر انسان برای این است که این نوع را با بقیه یکسان نشماریم و از نطفه‌ی رشد یافته میمون‌ها ندانیم لذا طریقه خلقت‌اش را بیان می‌دارد و آیات بسیاری را به این امر اختصاص می‌دهد تا دچار این اشتباه نشویم.

۲. جریان طبیعی و مراحل خلقت

الف: مراحل تکامل جنین

خداوند متعال مراحل خلقت انسان را بعد از بیان مبدأ خلقت در آیاتی چند از طریق نطفه تمام مراحل تکامل را بیان می‌دارد.

۱. وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴، مومنون)

و همانا ما آدمیان را از خلاصه‌ای از گل آفریدیم (۱۲). پس آن‌گاه او را نطفه‌ای کردیم در قرارگاهی محفوظ قرارش دادیم (۱۳). آن‌گاه نطفه را علقه و علقه را مضغه (چیزی شبیه به گوشت جویده) کردیم و سپس آن مضغه را استخوان کردیم پس بر آن استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم پس از آن خلقتی دیگرش کردیم پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است (مومنون، ۱۴).

۲. فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُفِّرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا (۵، حج)

.. ما شما را از خاک آفریدیم آن‌گاه از نطفه آن‌گاه از خون بسته سپس از پاره‌ای گوشت که یا تصویر به خود گرفته و یا نگرفته. تا برای شما روشن گردانیم و آنچه را اراده کنیم در رحم‌ها قرار دهیم تا مدتی معین

۳. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷، غافر)

۴. وَ قَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا (نوح، ۱۴)

۵. يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ (زمر، ۶)

ب: آیات مُشار به نطفه

۱. وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱، فاطر)

۲. قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا (۳۷، كهف)

۳. أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷، يس)

۴. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴، نحل)

۵. مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹، عبس)

۶. أَلَمْ يَكْ نُطْفَةٍ مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (القيامت، ۳۷)

۷. مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (نجم، ۴۶)

۸. إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (انسان، ۲)

ج: آیاتی که نقطه آغاز بشر را از آب می‌داند

۱. أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ (مرسلات، ۲۲)

۲. ثُمَّ جَعَلْ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹، سجده)

۳. خَلَقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷، طارق)

۴. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ مَاءٌ تُمْنُونَ (واقعه، ۵۸)

۵. وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴، فرقان)

خداوند مَنان بعد از بیان خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان نوع جدیدی از انسان، با مشخصاتی خاص که از خاک خلق شده بود بیان می‌دارد؛ ذریه آدم از طریق نطفه تکثیر می‌یابد و مراحل خلقت آن را نیز تشریح کرده و با این طریق راه تفکر را برای این انسان کنجکاو و دارای تعقل باز می‌کند او خود خالق است و می‌داند مخلوقش به چه نیاز دارد و چگونه رشد می‌کند لذا لوازم آن را آماده می‌کند. و آیات بسیاری را به طریقه رشد این نوع اختصاص داده و در برخی آیات می‌فرماید از نطفه (نطفه امشاج و نطفه من منی) و در برخی آیات می‌فرماید از آب (ماء دافع و ماء مهین و..).

د: دیدگاه مفسرین از نطفه

برخی، نطفه را آب صاف، آب کم، آبی بی ارزش و قطره آب بدبو و جسم مختلف الاجزاء و طبایع و مختلط از منی زن و مرد و منی سرنوشت و تقدیر و چیزی که هر جاننداری از آن ساخته می‌شود و می‌گویند اگر نطفه به معنای آب کم باشد یعنی بشر از آب کمی آفریده شده و اگر به معنای آب صاف باشد یعنی نطفه چکیده و صاف شده وجود انسان است که جدا شده از زن و مرد است و نطفه را منی گویند چون با قدرت خدا اندازه گیری شده. (قرشی ۱۳۸۷: ۷،۷۸ و آلوسی ۱۴۱۵: ۷،۳۴۰ و فخر رازی ۱۴۲۰: ۱۹،۱۷۳ و محلی و سیوطی ۱۴۱۶: ۱،۲۷۰ و ابن عاشور ۱۳۸۱ و بیضاوی ۱۴۱۸: ۴،۶۵ و طبرسی ۱۳۶۰: ۱۵،۶۵ و خلیل بن احمد ۱۴۰۲: ۷،۴۳۲ و طریحی ۱۳۷۵: ۵،۱۲۵ و مصطفوی ۱۳۸۵: ۱۲،۱۵۸)

و امشاج را، جمع مشیج است یا مَشِج یا مَشِج و هر سه به معنای مخلوط و ممتزج است و اگر نطفه را به این صفت معرفی کرده به اعتبار اجزاء مختلف آن و یابه اعتبار اختلاط نطفه نر و ماده است. و برخی آن را مخلوطی از خون و چیزی که خداوند آنرا نطفه قرار داده از نیروهای گوناگون و دارای آمیخته‌هایی از کروموزوم و ژن‌ها و یا اشاره به مواد مختلف ترکیبی نطفه از اجزاء نباتی و خاکی و شیمیایی که عناصر حیاتی هستند و یا شامل اختلاط تمامی این معانی و برخی گفته‌اند منظور از امشاج اطوار است یعنی حالات مختلفی که نطفه تا رسیدن به مرحله کامل جنین طی می‌کند (طباطبایی ۱۳۷۴: ۲۰،۱۹۴ و طبرسی ۱۳۶۰: ۲۶،۱۵۴ و قمی ۱۳۶۸: ۱۴،۵۰ و بیضاوی ۱۴۱۸: ۵،۲۶۹ و ابن عاشور ۲۹،۳۴۷ و مکارم ۱۳۷۴: ۲۵،۳۳۵ و خلیل بن احمد ۱۴۰۲: ۶،۴۱ و طریحی ۲،۳۳۰ و مصطفوی ۱۳۸۵: ۱۱،۱۱۵ و ابن منظور ۱۴۱۴: ۲،۳۶۷ و راغب ۱۳۸۷: ۳،۲۲۶).

و مقصود از خلقت انسان، خلقتی است که در نوع انسان جریان می‌یابد و آن قرار دادن نسل انسان از نطفه است، پس اگر آدم ابو البشر و عیسی بن مریم عليه السلام از نطفه خلق نشده‌اند منافات با این آیه ندارد (طباطبایی ۱۳۷۴: ۱۲، ۳۱۰).

برخی از مفسرین گفته‌اند «إِنَّا خَلَقْنَاكَم مِّن تَرَابٍ» (۵، حجر) ممکن است منظور از خاک در اینجا خاکی باشد که آدم از آن آفریده شد و نیز امکان دارد اشاره به این باشد که تمام مواد غذایی که در خاک است با مصرف انسان تکون پیدا می‌کنند و از آن نطفه بوجود می‌آید (آلوسی همان ۹، ۱۱۱ و بیضاوی ۴، ۶۵ و سمرقندی ۲، ۴۴۹ و مکارم همان ۱۴، ۲۴ و ثقفی ۳، ۳۶۲: ۱۳۶۰) و برخی گفته‌اند تنها منظور آدم است (ابن کثیر ۵، ۳۴۷ و ابن عاشور ۱۷، ۱۴۴).

صاحب تفسیر نمونه اضافه می‌دارد، بدون شک قسمت قابل توجهی از بدن انسان را "آب" و قسمتی را "اکسیژن" و "کربن" تشکیل می‌دهند که از خاک گرفته نشده ولی از آنجا که ستون اصلی تمام اعضای بدن را موادی که از خاک گرفته شده تشکیل می‌دهد این تعبیر کاملاً صحیح است که انسان از خاک است.

و خاک این موجود ساده و پیش پا افتاده و خالی از حس و حرکت و حیات تبدیل به نطفه می‌شود، نطفه‌ای که از موجودات زنده ذره بینی اسرارانگیزی تشکیل یافته که در مرد "اسپرم" و در زن "اوول" نامیده می‌شود، جالب اینکه انسان بعد از تولد معمولاً یک حرکت آرام و تدریجی را که بیش‌تر شکل "تکامل کمی" دارد تعقیب می‌کند، در حالی که حرکت او در محیط رحم همراه با جهش‌های سریع و دگرگون‌کننده کیفی، همراه با تحولات پی‌درپی و شگفت‌انگیز در رحم است.

امروز "جنین‌شناسی" به صورت یک علم گسترده در آمده، و دانشمندان این علم موفق شده‌اند جنین را در مراحل مختلف مورد بررسی قرار داده، پرده از روی اسرار شگرف این پدیده اسرار آمیز جهان هستی بردارند و عجائب بسیاری در باره آن ارائه دهند. (مکارم همان ۱۴، ۲۵)

و دکتر "الکسیس کارل" می‌گوید: "عناصر تشکیل دهنده نطفه انسان ابتدا از فرآورده‌های خاکی مانند: آهن، مس، کلسیم و ید تهیه می‌شود که زمین آنها را به صورت میوه‌ها و سبزی‌ها درمی‌آورد و گیاهان در بدن دام‌ها به لبنیات و گوشت تبدیل می‌شوند و بدن انسان با استفاده از آنها نطفه و اسپرم را می‌سازد. (رئیس، همان).

پس نسل انسان از نطفه بوجود آمده و این تداخلی با بوجود آمدن حضرت آدم و حضرت مسیح ندارد بلکه از مستثنیات خلقتی است.

ه: مراحل تکامل جنین در رحم مادر

بعد از تلفیق سلول نر و ماده و تشکیل جنین و طی مراحل به علقه می‌رسد که مفسران علقه را قطعه خون خشکیده یا جامد و مضغه را قطعه گوشتی که متکون از علقه و به شکل گوشت جویده شده‌است و مخلقه را تام الخلقه که تصویر انسانی گرفته باشد و غیر مخلقه را جنینی که هنوز خلقتش تمام نشده معنا کرده‌اند (طباطبایی، همان، ۱۴، ۴۸۵ و آلوسی، همان، ۹، ۱۱۱ و سمرقندی، همان، ۲، ۴۴۹ و بیضاوی، همان، ۴، ۶۵). و ابن عاشور بعد از توضیح علمی طریقه بسته شدن نطفه و تشکیل جنین و شرایطی که لازم است تا نطفه شکل بگیرد می‌افزاید چهل روز طول می‌کشد که نطفه به علقه تبدیل شود که به اندازه ۱۲ تا ۱۴ میلی‌متر است علقه که قطعه‌ای از خون جامد است به سبب اتصالش به عروق در رحم مادر با قوت خون را می‌مکد لذا به آن علقه می‌گویند سپس بزرگ می‌شود و شکل قطعه‌ای از گوشت می‌شود که به آن مضغه می‌گویند که طول آن به ۳ سانتی‌متر می‌رسد و کم‌کم تکون می‌یابد تشکلات صورت و اعضاء بصورت خطوطی کوچک نمایان می‌شوند و طی مراحل جنین آماده خروج می‌شود و ایشان کلمه ثم در آیه را عاطفه دانسته که تراخی را می‌رساند (ابن عاشور همان ۱۷، ۱۴۳ الی ۱۴۴ و همان ۱۸، ۱۹).

و این کثیر زمان تکون نطفه به علقه را ۴۰ روز دانسته که در رحم مستقر شده و بعد از ۴۰ روز تبدیل به مضغه می‌شود که زمان تشکیل و تخطیط صورت‌بندی اعضاء و جوارح است (ابن کثیر ۱۴۱۹: ۳۴۷/۵).

و برخی می‌گویند «وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ» اشاره به ظهور جنسیت جنین را در مرحله «مخلقه» و یا بعد از آن دارد (مصباح ۱۳۸۶: ۳۳۴/۳).

مکارم علقه را قطعه خون که سلول‌های آن مثل یک دانه توت بدون شکل است و در زبان علمی به آن مورولا می‌گویند و بعد مرحله لاستولا که در واقع تقسیمات سلولی را بیان می‌دارند و بعد تبدیل به مضغه شده و ناگهان تغییراتی در آن حاصل می‌شود و شکل آن متناسب با کاری که باید انجام دهد تغییر می‌یابد و اعضاء بدن کم‌کم ظاهر می‌شود، اما جنین‌هایی که از این مرحله نگذرند و هم‌چنان به صورت سابق و یا ناقص بمانند ساقط می‌شوند و از رده خارج می‌گردند، جمله "مُخَلَّقَةٌ وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ" ممکن است اشاره به این مرحله باشد یعنی "کامل الخلقه" و "غیر کامل الخلقه." و «لِنُبَيِّنَ لَكُمْ» در آیه را دلیل روشنی بر قدرت خداوند بر همه چیز دانسته که از یک

قطره کوچک آب انسانی را خلق کرده و تمام این مراحل را جهش‌های پی در پی بسیار عظیم و مراحل بلوغ و کهولت را نیز جهش خوانده است و بیان مراحل مختلف جنین از طرف خداوند در زمانی که مردم اطلاعی درمورد این علم نداشتند را دلیل بر وحیانی بودن این کتاب بزرگ می‌داند. (مکارم ۱۳۷۴: ۱۴، ۲۵ و ۲۴).

خداوند علیم از آنجا که تمام مراحل علمی تکامل جنین را بدنبال هم ذکر نفرموده، شاید برای این است که بنده‌اش را تشنه دانستن کند و شایان ذکر است که در هر قسمت نکته‌ای را اذعان داشته است لذا بقیه مراحل را در سوره مومنون باید دنبال کنیم که می‌فرماید، «فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۱۴، مومنون)

«فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (۲۱، رسالات). مکین یعنی دارای مکانت و منزلت و محلی ممتاز که قادر است نطفه را تربیت کند (ابن منظور همان ۱۳، ۴۱۴ و قرشی همان ۶، ۲۷۰). و برخی مکین را هیئت و کیفیت چیزی در مکانی را گویند بگونه‌ای که از آنجا کنده نشود (ابن عاشور ۱۸، ۱۹).

و مکارم می‌گوید جنین که در آغاز به صورت یک موجود تک سلولی است، هیچ‌گونه شکل و اندام و اعضاء و دستگاه مخصوصی در آن دیده نمی‌شود و با سرعت عجیبی در مخفی‌گاه رحم هر روز شکل و نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد، و امن بودن رحم را بخاطر قرار گرفتن در قسمتی از بدن که از هرسو مورد محافظت است دانسته چون ستون فقرات و دنده‌ها از یک سو، استخوان نیرومند لگن خاصره از سوی دیگر و پوشش‌های متعدد از سمت شکم، همگی شواهدی بر امن و امان بودن این قرارگاه است. (مکارم همان ۱۴، ۲۰۸ و ۲۰۹، ۴۲۹).

خداوند رحم مادر را محلی برای محافظت از جنین، محلی مکین می‌نامد و مکین یعنی محلی امن تا نطفه در آن محل به زیست خود ادامه دهد و از فساد و به هدر رفتن محافظت شود و یا نطفه در رحم تمکن زیست دارد (طباطبایی همان ۱۵، ۲۴).

و خداوند بعد از بیان مراحل شگفت‌انگیز و بهت‌آور نطفه در رحم مادر و چهره‌های گوناگون خلقت یکی بعد از دیگری و رسیدن به مرحله مضغه می‌فرماید آنرا بصورت استخوان درآوردیم. و آنرا با گوشت پوشاندیم.

برخی از مفسرین می‌گویند مقداری از مضغه تبدیل به استخوان شد و با بقیه‌اش استخوان را مثل لباس پوشاند و ممکن است گوشت دیگری خدا از خون رحم مادر خلق کرده و با آن استخوان را پوشانده است. (آلوسی همان ۹، ۲۱۷).

و بیضاوی حقیقت و جنس نطفه و علقه را یکی می‌داند که در اعراض مثل رنگ فرق دارند مثل سفیدی و قرمزی و حقیقت مضغه و عظام را یکی می‌داند و فرق آن‌ها را در نرمی و سختی و تبدیل مضغه به عظام را برای محکم کردن و سخت کردن آن دانسته که با مابقی مضغه استخوان پوشانده شد و یا بر استخوان گوشت رویانده شده است (بیضاوی همان ۴، ۸۴).

و ابن عاشور تکون استخوان در داخل مضغه را ابتدای تکوین هیكل انسانی دانسته (ابن عاشور همان ۱۸، ۱۹).

و سید قطب می‌گوید مضغه را تبدیل به استخوان می‌کنیم و بعد لباس گوشت بر استخوان‌ها می‌پوشانیم و علم جنین شناسی امروز ثابت کرده که وقتی جنین مرحله علقه و مضغه را پشت سر گذاشت تمام سلول‌های آن تبدیل به سلول‌های استخوانی می‌شود و بعد تدریجاً "با عضلات و گوشت روی آن را می‌پوشاند" (سید قطب ۱۳۹۴: ۶، ۱۶).

و مکارم بیان تبدیل مضغه به استخوان و پوشاندن آن با گوشت اهمیت این پوشش را خاطر نشان می‌کند و می‌گوید همان‌گونه که لباس حافظ بدن است، عضلات نیز حافظ استخوان‌ها هستند که اگر آنها نبودند، بر اثر ضربه‌هایی که بر بدن وارد می‌شد مرتباً به استخوان‌ها صدمه می‌خورد یا می‌شکستند، همچنین کاری را که لباس در حفاظت انسان از گرما و سرما می‌کند گوشت‌ها در نگهداری استخوان‌ها که ستون اصلی بدن هستند انجام می‌دهند اینها همه نشان دهنده دقت قرآن در تعبیرات است (مکارم همان، ۲۱۳).

و: دیدگاه دانشمندان

از نظر پزشکی مراحل تکامل نطفه و تقسیم سلولی تا رسیدن به جنین کامل را چنین بیان داشته‌اند: سلول‌های اولیه (بلاستوسیت) دارای مسئولیت حساسی هستند و هر کدام در آینده نقش گران‌بهایی را ایفا می‌کنند. گروهی از آنها باید مسئولیت تغذیه - از رحم مادر به جنین - را بر عهده گیرند (سلول‌های تروفوبلاست)؛ و گروهی دیگر باید قسمت‌های مختلف اعضا و جوارح جنین را پدید آورند. (سلول‌های ژرمینال یا زایا) همه سلول‌های موجود در این مرحله، از استعداد و انرژی بسیار زیادی برخوردار هستند. این سلول‌ها قدرت تقسیم بسیار بالایی دارند و به سرعت رشد می‌نمایند. سلول‌های تروفوبلاست در آینده پرده آمنیون و جفت را - که بچه در درون آن واقع شده است - به وجود می‌آورند و آنها را از طریق بند ناف به رحم مرتبط می‌سازند تا تغذیه

جنین و دفع مواد زائد صورت گیرد. سلول‌های مولد زایا (ژرمینال) در ابتدا مسئول تشکیل سه گروه سلولی هستند. این سه گروه، در سه لایه ساخته می‌شوند که عبارتند از: مزودرم، آندودرم و اکتودرم. این مرحله تقریباً در سومین هفته بارداری صورت می‌گیرد. سلول‌های لایه اکتودرم سیستم عصبی مرکزی شامل: مغز، مخچه، بصل النخاع و نخاع، سلول‌های محیطی رشته‌های عصبی اندام-ها و تنه، قسمتی از حس شنوایی، بویایی، بینایی و همچنین پوست، مو و ناخن را تشکیل می‌دهند. لایه مزودرم نیز منشأ تشکیل سیستم قلبی، عروقی، خون و رگ‌های خونی شامل: ورید، شریان، مویرگ است. همچنین ساخت ماهیچه‌ها، غضروف، استخوان‌ها، کلیه و طحال از وظایف این لایه به شمار می‌آید.

آندودرم، مسئول تشکیل دستگاه گوارش است و سیستم تنفسی شامل: نای و ریه، مثانه، لوزه، تیروئید، پاراتیروئید، تیموس، کبد و لوز المعده می‌باشد. (نوری زاد، ۱۳۸۳: ۲۷)

هر کدام از این مراحل برای خود عالم عجیبی دارد مملو از شگفتی‌ها که در علم جنین‌شناسی امروز دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته و پیرامون آن کتاب‌ها نوشته‌اند، ولی روزی که قرآن از این مراحل مختلف خلقت جنینی انسان و شگفتی‌های آن سخن می‌گفت، اثری از این علم و دانش نبود. (مکارم: ۱۳۷۴: ۱۴، ۲۰۸ و ۲۱۴) چنانچه برخی از دانشمندان خارجی با شنیدن این آیات الهی و مقایسه آن با کشفیات خود بسیار متعجب شده و برخی اسلام آوردند.

چند سال پیش چند نفر از دانشگاه جده آیات مربوط به جنین‌شناسی را جمع‌آوری کرده و از پروفسور کید آل مور (استاد دانشگاه تورنتو کانادا) خواستند تا با واقعیات جنین‌شناسی (که از راه میکروسکوپ) به دست آمده و سایر تجربیات و آزمایش‌ها را مورد بررسی قرار دهد و بگوید که این آیات تا چه اندازه با واقعیات‌های جنین‌شناسی منطبق است. کید مور ابتدا با بهت و حیرت گفت: چگونه ممکن است محمد ﷺ ۱۴۰۰ سال قبل، جنین و مراحل آن را توصیف کند؛ کاری که دانشمندان تا سی سال قبل نتوانسته‌اند؟ اما پس از بررسی آیات، حیرتش تبدیل به شگفتی و تحسین گشت و آن قدر تحت تأثیر آیات جنین‌شناسی قرآن قرار گرفت که تصمیم گرفت کتاب جنین‌شناسی خود را با آیات قرآن و احادیث نبوی تکمیل کند. وی در چاپ بعدی کتابش به نام «قبل از آنکه ما زاده شویم» در بخش مربوط به تاریخچه ی جنین‌شناسی، مواردی را افزود که در چاپ اول نبود؛ دکتر کید. ال. مور یافته‌های خود را از قرآن که همگی مطابق با واقع و آزمایش

های علمی بود و یا برایش تازگی داشت به کتابش «انسان رشد کننده» افزود و چاپ دوم آن را به نام “The Deveiping Human ، Keithe Moore” به چاپ رساند.

در سال ۱۹۸۲ کتاب کید مور که با معارف جدید از قرآن تجدید چاپ شده بود، جایزه بهترین کتاب پزشکی را دریافت کرد. این کتاب به هشت زبان ترجمه و به عنوان کتاب درسی جنین شناسی مورد استفاده قرار گرفت. دکتر مور در هشتمین کنفرانس پزشکی (۱۹۸۱) عربستان اظهار داشت: جای بسی خوشحالی است که بتوانم سهمی در روشن ساختن آیات قرآن در مورد تکامل انسان داشته باشم. برای من کاملاً روشن است که این گفته‌ها از جانب خداوند برای حضرت محمد ﷺ فرستاده شده است.

پروفسور پرساود: (پرفسور آناتومی و تولد نوزاد و سلامت کودک دانشگاه مانی توبای کانادا). او نیز مانند «کیدمور» تحت تأثیر آیات جنین شناسی قرآن، مسلمان شد و برای اولین بار در بخش تاریخچه‌ی جنین شناسی و کتاب درسی‌اش، جنین شناسی قرآن را مطرح کرد پروفسور تی. وی. ان پرساود به اتفاق پروفسور کیدمور برای اولین بار در کتاب جنین شناسی خود، جنین شناسی قرآن در قرن هفتم میلادی را در تاریخچه‌ی این علم مطرح کردند.

پروفسور مارشال، جانسون از دانشمندان برجسته آمریکا رئیس دپارتمان آناتومی، بعد از تعجب از دیدن آیات جنین شناسی می‌گوید «من به عنوان دانشمندی جهانی تنها با اشیایی می‌توانم کار داشته باشم که آن‌ها را با مشخصات می‌بینم، آن گاه می‌توانم علم جنین شناسی و مراحل علم زیست شناسی را بفهمم همچنان که می‌توانم کلماتی از قرآن را که برایم ترجمه می‌شود دریابم. اما اگر فرضاً من در زمان گذشته [زمان حضرت محمد ﷺ] بودم که نمی‌توانستم چیزی را ببینم، مسلماً نمی‌توانستم آن را توصیف کنم و اینکه ایشان در آن زمان جهل و تاریک این چنین به توصیف مراحل جنین پرداخته که خود آن را ندیده و از کسی نشنیده، باید این معلومات را از جایی دریافت کرده باشد. از این رو هیچ ضدیت و مغایرتی با این حقیقت که واسطه‌ی الهی در بیانات حضرت محمد ﷺ در کار است نمی‌یابم.

پروفسور موریس بوکای (رئیس کلینیک جراحی دانشگاه پاریس)، با دیدن آیات اعجاز آمیز قرآن مسلمان شد و چند سال به تحقیق در باره ارتباط میان مفاهیم متون مقدس و دستاوردهای تکنولوژی جدید پرداخت و کتابی به نام «کتاب مقدس، قرآن و علم» تألیف کرد که پر فروش‌ترین کتاب سال ۱۹۷۶ م گردید. او می‌گوید «امشاج» که درآیه قرآن آمده جمع است یعنی آمیخته‌ها،

پس عناصر گوناگون نطفه کدامند؟ مایع منی از ترشحات غدد زیر سرچشمه می‌گیرد. ۱. بیضه‌ها، ۲. کیسه‌های تخمی. ۳. پروستات. ۴. غدد ملحق به مجاری ادرار، اینها سرچشمه‌های آمیخته‌های نطفه هستند که قرآن از آنها به نطفه‌ی امشاج (نطفه تشکیل شده از آمیخته‌ها تعبیر کرده‌است. (بی‌آزارشیرازی، ۱۳۹۳: پروفیسورهایی که مسلمان شدند)

در نتیجه می‌توان گفت مراحل اساسی تکامل جنین از مرحله‌ی نطفه امشاج تا مرحله‌ی علقه، مضغه، عظام و لحم (که قرآن کریم این نام‌های علمی را به آنها داده) در واقع با شکل و خصوصیات میکروسکوپی آنها مطابقت دارد با توجه به اینکه در طول همه این مراحل جنین از چند میلی‌متر تجاوز نمی‌کند و میکروسکوپ در سال ۱۶۷۷ میلادی اختراع شد و علم جنین‌شناسی در نیمه دوم قرن بیستم پدید آمد، و این چنین وصف قرآنی را از طریق میکروسکوپ تأیید نمود.

۳. خلقتی بی‌نظیر

(در هفته شانزدهم قد جنین بین ۱۱ تا ۱۱.۵ سانتی‌متر و وزن آن حدود ۱۰۰ گرم است. نوزاد در داخل رحم می‌تواند پلک بزند و قلب و عروق خونی به طور کامل شکل گرفته‌اند. نوک انگشتان دست و پای نوزاد دارای شکل و اثر مخصوص خود شده‌اند.)

در ادامه آیه ۱۴ سوره مومنون، خداوند اشاره به پدیده‌ای جدید دارد که دیگر نمی‌فرماید «خلقتنا» بلکه از کلمه «أنشأنا» استفاده فرموده و با این انشاء خود را أحسن الخالقین نامیده پس باید امری خارق العاده‌تر از قبل باشد (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ).

الف: اهل لغت

راغب انشاء را ایجاد چیزی با تربیت و رشد آن دانسته که بیش‌تر در حیات انسان گفته می‌شود و مبارک از برک را چیزی که در آن خیر و برکت الهی باشد برکت را هم که به معنای خیر الهی است از این جهت که نحوه ثبوتی دارد برکت گفته‌اند. و باز ایشان اضافه کرده چون خیر الهی از جایی و به نحوی صادر می‌شود که نه محسوس کسی است و نه شمردنی و نه محدود شدنی، از این جهت هر چیزی را که در آن زیادی غیر محسوس دیده شود، مبارک خوانده و می‌گویند چقدر با برکت است. (راغب ۱۳۸۷: ۱، ۲۶۲، ۳ و ۳۳۹)

قرشی انشاء را پدید آوردن و برکت را فایده ثابت و تبارک را ثابت در خیر و فایده بسیار دانسته است (قرشی ۱۳۸۷: ۷، ۶۳ و ۱، ۱۸۹ و طبرسی، ۱۷، ۳۷).

ب: مفسرین

برخی می‌گویند خلق آخر با خلقت‌های قبل که در آیه آمده با هم متباین هستند چون منظور از انشاء خلق آخر یعنی خلق روح و جنین صاحب نطق و سمع و بصر می‌شود و حالات مختلف الحاق روح به بدن را بیان می‌دارند (آلوسی، همان، ۹، ۲۱۷ و فخررازی، همان، ۲۳، ۲۶۵ و ابن کثیر، ۵، ۴۰۸ و سمرقندی، همان، ۲، ۴۷۶ و زمخشری، همان، ۳، ۱۷۸).

و ابن عاشور می‌گویند منظور نفخه روح و آماده برای حیات و رشد و نمو شدن است چون قبل از «خلق آخر» صاحب حیات نبود و با پایان یافتن تطوراتی که در آیه بیان شد در آخر صاحب حیات می‌شود. و چون با ثم عطف شده دلیل بر آن است که تفاوت رتبی با قبل دارد (ابن عاشور همان، ۱۸، ۲۲). به نظر می‌رسد منظور از حیات، حیات انسانی باشد.

و برخی خلق آخر را صورت بندی بدن یا اعطاء روح و یا با دمیدن بر او به او قوت می‌بخشد و یا مجموع همه این‌ها دانسته‌اند و «تبارک الله» را تعالی شأن و مقام و قدرت و حکمت خدا گفته‌اند و احسن الخالقین را بهترین تقدیر کنندگان (بیضاوی، همان، ۴، ۸۴ و قمی، ۹، ۱۶۶).

مرحوم طبرسی می‌گوید خلق آخر به معنای خلق روح است و در نظر برخی روئیدن موی و بر آمدن دندان‌ها و دارا شدن قوه درک و یا مشخص شدن جنسیت است. (طبرسی، همان، ۱۷، ۳۷)

مکارم می‌گوید این چه مرحله‌ای است که این قدر شایان اهمیت است، این همان مرحله‌ای است که جنین وارد مرحله حیات انسانی می‌شود، حس و حرکت پیدا می‌کند، و به جنبش در می‌آید که در روایات اسلامی از آن تعبیر به مرحله "نفخ روح" (دمیدن روح در کالبد) شده‌است.

اینجا است که انسان با یک جهش بزرگ زندگی نباتی و گیاهی را پشت سر گذاشته و گام به جهان حیوانات و از آن برتر به جهان انسان‌ها می‌گذارد، و فاصله آن با مرحله قبل آن قدر زیاد است که تعبیر از آن با جمله ثم خلقنا کافی نبود و لذا "ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ" فرمود.

در اینجا است که انسان، ساختمان ویژه‌ای پیدا می‌کند که او را از همه جهان ممتاز می‌سازد، به او شایستگی خلافت خدا در زمین می‌دهد، و قرعه امانتی را که کوه‌ها و آسمان‌ها بار آن را نتوانست کشید، به نام او می‌زنند. در واقع همین جا است که "عالم کبیر" با همه شگفتی‌هایش در این "جرم صغیر" پیچیده می‌شود و به راستی شایسته "تبارک الله أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" است. (مکارم، همان، ۱۴، ۲۱۲).

درواقع مکارم می‌گوید در این مرحله دارای روح حیوانی و انسانی می‌شود.

علامه طباطبایی بیان می‌دارد سیاق جمله از خلقت به انشاء تغییر کرد تا دال بر این باشد که آنچه بوجود آوردیم حقیقت دیگری است که در اوصاف و در جنس تفاوت دارد، خداوند او را صاحب حیات و علم و قدرت کرد و به او جوهره ذاتی داد. ضمیر انشائه چنانچه از سیاق برمی‌آید به

جینی که به استخوان پوشیده از گوشت برمی‌گردد، پس چیزی شد که در ذات و صفات و خواص مغایر با سابقش می‌باشد و در عین حال این همان است و تنها با آن، نوعی اتحاد و تعلق دارد تا آن ماده و جسم را در راه رسیدن به مقاصدش به کار گیرد، مانند آلتی که در دست صاحب آلت است، و در انجام مقاصدش استعمال می‌کند. پس تن آدمی هم آلتی است برای جان آدمی. و این همان حقیقتی است که از آیه (وَ قَالُوا أِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) گفتند آیا بعد از آنکه در زمین گم شدیم دوباره خلقت جدیدی به خود می‌گیریم؟ اینان نسبت به دیدار پروردگارشان کافرند، بگو شما (در زمین گم نمی‌شوید) بلکه ملک الموت همان که موکل بر شما است جان شما را می‌گیرد. (سجده، ۱۰ و ۱۱).

پس آنکه ملائکه در حین مرگ او را می‌گیرند آن انسان است، و آنچه در قبر متلاشی می‌شود و می‌پوسد، آن بدن انسان است، نه خود انسان. (طباطبایی، همان، ۱۵، ۲۵)

(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) پس "تبارک" از خدای تعالی، به معنای اختصاص او به خیر کثیری است که به بندگان خود اضافه می‌کند و خلق به معنای تقدیر است پس این خیر کثیر همه‌اش در تقدیر او هست و آن عبارت است از ایجاد موجودات و ترکیب اجزاء آن، به طوری که هم اجزایش با یکدیگر متناسب باشد و هم با موجودات دیگر سازگاری داشته باشد، و خیر کثیر هم از همین جا برمی‌خیزد و منتشر می‌شود. و اینکه فرمود: او بهترین خالق‌ها است فهمیده می‌شود که خلقت تنها مختص به او نیست و تقدیر یعنی مقایسه چیزی با چیز دیگر چنانچه در کلام خود خدای عز و جل خلقت به غیر خدا هم نسبت داده شده، آنجا که فرموده: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» (۱۱، مانده) (طباطبایی، همان، ۱۵، ۲۵ الی ۲۷).

در نتیجه منظور از انشاء آخر در آیه روح انسانی است، که در ذات و صفات و خواص مغایر با بدن می‌باشد در حالی که یک چیز هستند و نوعی اتحاد و تعلق باهم دارد

ج: تئوری‌های چگونگی خلقت روح

حکما و مفسرین در رابطه با خلقت روح و یا نفس انسان سه نظریه را ارائه داده‌اند:

نظریه اول، روح مجرد انسان، پیش از بدن او آفریده شده که در برخی روایات آمده است. که اشاره به عالم ذر و عالم ارواح دارد.

نظریه دوم، روح مجرد و بدن مادی همزمان آفریده شده و از لحظه‌ای که جسم انسان، استعداد پذیرش روح را یافته است خداوند روح مجرد وی را به بدنش متعلق نموده است. «ثم سواء ونفخ فيه من روحه» (۹، سجده).

نظریه سوم: روح انسان جسمانی الحدوث و روحانی البقا است. به این بیان که روح مجرد آدمی نه پیش از جسم او آفریده شده است و نه همزمان با آن بلکه روح در طلیعه پیدایش یک امر مادی است که همراه با بدن طبیعی وی پدید آمده و با تحول جوهری تکامل یافته و به مرحله تجرد روحانی رسیده است.

نظریه سوم که قول مقبول اکثر حکما می‌باشد نظریه صدرالمتالهین است که می‌گوید: همان‌گونه که خلقت بدن تدریجی است ابتدا نطفه و سپس خون بسته و در نهایت کامل می‌شود نفس نیز در ابتدا همان صورت جمادی است و در نهایت کامل و روحانی می‌شود.

بنابراین نظریه در مورد حدوث نفس، ماده جسمانی بر اثر حرکت جوهری خویش به تدریج مراتب کمالی وجود را طی می‌کند (یعنی هر چه در او بالقوه است را به بالفعل تبدیل می‌کند) تا آنجا که به مرز ماده و تجرد می‌رسد و سپس در ادامه حرکت از عالم ماده می‌گذرد و در مراتب طولی تجرد، تکامل می‌یابد. هم‌چنین در خلال این حرکت جوهری، جوهر متحرک در مرز بین ماده و تجرد، به نفس انسانی مبدل می‌شود و سپس این نفس انسانی با به کارگیری آلات خود به مراتب کمالی ادراک و وجود نائل می‌آید (مصباح، ۱۳۷۷: ۲، ۲۲۰).

صدرالمتالهین می‌گوید نفس ناطقه‌ای که مدرک معقولات باشد، در حدود سن چهل سالگی برای افراد حاصل می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۹: ۸، ۱۴۵).

زیرا معقول نمی‌داند که نفس ناطقه از اول حدوث مزاج برای بدن حاصل باشد، زیرا این امر مستلزم محذوراتی است که از جمله مهم‌ترین آن محذورات می‌توان به این اشاره کرد که اگر نفس ناطقه با تمام کمالات ذاتی‌اش در اول تکون قلب و دماغ یعنی همان حدود چهار ماهگی، بخواهد حادث شود، در این صورت از انجام افعال و کسب کمالاتی که لایق اوست تا مدتی طولانی معطل می‌ماند و ما برهان بر این داریم که هر آنچه که خلق می‌شود، افعال و آثار او نیز با وی هستند؛ به تعبیری کارهایی که از آن موجودی خاص توقع می‌رود، تعطیل نمی‌شود. (صدرالدین شیرازی، همان، ۸، ۱۴۷).

پس نمی‌توان قائل شد که نفس ناطقه مجرد از همان دوران جنینی حادث می‌شود. بلکه آن نفس حادث شده یک صورت جسمانی منطبق در ماده است که بر اثر حرکت جوهری در زمان طولانی نفس ناطقه مجرد می‌شود (موسوی، ۱۳۹۳: ص ۶).

ملاصدرا براین عقیده است که نفس دارای مراتبی است که از عالم عقل تا حس امتداد یافته و دارای شئون و درجات گوناگون است لذا می‌تواند در عرصه‌های گوناگون طبیعی و نفسی و عقلی موجود شود (صدرالدین شیرازی، همان، ۱۳۶۱: ۲۳۵ و ۱۳۸۵: ۲۹۰).

و در تفاوت نفس و روح می‌گوید روح سیری از اسرار و انوار الهی است و به امر خداست در حالی که نفس امری حادث به حدوث جسم و بدن است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۳، ۱۱۹).

علامه طباطبایی با استناد به مبانی حکمت متعالیه و با استفاده از روش تفسیری خود حدوث جسمانی نفس در دنیا را اثبات کرده‌است و عمده دلایل ایشان مربوط به آیات مراحل خلقت انسان و نفخ روح است. و در ذیل آیات ۱۴، مومنون و ۹۱ و ۹۰، سجده به نقطه نظرات خود پرداخته و می‌فرماید انشاء خلق به معنای تبدیل مرتبه مادی به نشئه نفسانی است و آفرینش انسان از گل را ملازم حدوث جسمانی نفس دانسته و می‌نویسد: آفرینش انسان از گل طبق آیه شریفه بیان‌گر آن است که اصل آفرینش و مبدا حدوث انسان از سلاله خاک و امر جسمانی است. و مراد از انشای خلق آخر، آفریدن وجود مابین با ماده قبلی نیست، که در نتیجه انسان موجود مرکب باشد، بلکه تبدیل بدن قبلی به نشئه روحانی است. از نظر علامه، انسان در ابتدا جسمی طبیعی است که صورت‌های مختلف بر او وارد می‌شود، سپس خدای تعالی همان جسم را دارای شعور و اراده و فکر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲، ۱۵۴ و ۱۵۵).

و جوادی آملی ذیل آیه ۱۳، مومنون آن را با جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن انسان سازگار دانسته و می‌فرماید آیه دلالت ظاهری دارد که همین بدن با پشت سر گذاشتن ادوار و اطواری به مقام روح می‌رسد در نتیجه «فکسوننا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر» یعنی همان بدن خلقی دیگر یافت نه این که چیز دیگری به او داده شد، براین اساس روح پیش از این، مرحله سابقه‌ای داشته و خدای سبحان بدن را به حضور آن برده‌است؛ یعنی بدن بی روح باترقی به مقام روحانیت رسید و دارای روح شد البته همان‌گونه که بدن مراتبی دارد نیل به روح نیز درجاتی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۴، ۲۴) که تقریباً نزدیک به نظر علامه طباطبایی می‌باشد.

نسبت به نحوه آفرینش انسان در دنیا، می‌توان گفت تفسیری که علامه از کیفیت حدوث نفس با توجه به آیات مراتب آفرینش انسان و نفخ روح در بدن دارد همان تبیینی است که ملاصدرا بر اساس مبانی حکمت متعالیه از حدوث نفس کرده‌است، به گونه‌ای که از منظر این دو حکیم، نفس، تمام بدن و محصول بدن مادی است؛ با این تفاوت که ملاصدرا بر اساس مبانی حکمت متعالیه، و علامه با پذیرش همان مبانی و با توجه به دلایل قرآنی و وحیانی آن را تقریر کرده است. (بطحائی، ۱۳۹۴).

پس انسان در ابتدا جسمی طبیعی است که صورت‌های مختلف بر او وارد می‌شود، سپس خدای تعالی همان جسم را دارای شعور و اراده و فکر می‌کند.

نتیجه

۱. خلقت آدم علیه السلام از جانب باری تعالی با تطور و گذراندن مراحل بوده نه با خلقتی یکباره
۲. انواعی از خاک پس از طی مراحل تکاملی و بعد از سال‌های متمادی با توجه الهی به صورت انسان در آمده‌است.
۳. نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) و نظریه تکامل انواع، دو تئوری در خلقت اولیه انسان می‌باشند.
۴. مقصود از خلقت انسان، خلقتی است که در نوع انسان جریان می‌یابد و آن قرار دادن نسل انسان از نطفه است، پس اگر آدم ابو البشر و عیسی بن مریم علیهما السلام از نطفه خلق نشده‌اند منافات با آیه مذکور ندارد.
۵. مراحل اساسی تکامل جنین از مرحله نطفه امشاج تا مرحله علقه، مضغه، عظام و لحم (که قرآن کریم این نام‌های علمی را به آن‌ها داده) در واقع با شکل و خصوصیات میکروسکوپی آنها مطابقت دارد.
۶. منظور از نفخه روح، آماده برای حیات و رشد و نمو شدن است چون قبل از «خلق آخر» صاحب حیات نبود و با پایان یافتن تطوراتی که در آیه بیان شد در آخر صاحب حیات می‌شود.
۷. انسان در ابتدا جسمی طبیعی است که صورت‌های مختلف بر او وارد می‌شود، سپس خدای تعالی همان جسم را دارای شعور و اراده و فکر می‌کند.

منابع

قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر والتنویر، قرن ۱۴.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسیر قرآن العظیم، ناشر دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضوی، بیروت.
- ابن منظور، جمال الدین، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ ۳، ناشر دارالصادر، بیروت.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی، ناشر دارالکتب، بیروت.
- بطحائی گلپایگانی، سید حسن، ۱۳۹۳، وجود نفس قبل از بدن و حدوث جسمانی آن از منظر طباطبایی و صدر المتالهین، زمستان، ش ۹۶، دوره ۲۴، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۹۳، پروفورهای که مسلمان شدند، پاییز، آذر، رهیافته انجمن شهید ادوارد آنیلی.
- بیضوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ناشر دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
- ثقفی نوری تهرانی، میرزا محمد، ۱۳۶۰، روان جاوید، چاپ ۳، ناشر برهان.
- جبرئیلی، محمد صفر، پاییز ۱۳۹۰، تکامل در آفرینش انسان از نگاه اندیشمندان معاصر، قیسات ۷۱ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، تفسیر تسنیم، چاپ سوم، مرکز نشر اسراء، قم.
- خلیل ابن احمد، ۱۴۰۲ق، العین، چاپ ۲، موسسه دارالهجره، قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳، مفردات، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چاپ ۴، ناشر مکتبه المرتضویه، قم.
- رئسی، محمد، ۱۳۹۰، آفرینش انسان از دیدگاه دانشمندان، پاییز، آذر.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف فی حقایق و غوامض التنزیل، ناشر دارالکتاب العربی، بیروت.
- سحابی، یدالله، ۱۳۷۵، خلقت انسان، چاپ ۱۳، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران.

- سمرقندی، نصرین محمدبن احمد، بی تا، بحرالعلوم، قرن ۱۴.
- سیدقطب، ۱۳۹۴، فی ظلال، ترجمه مصطفی خرم دل، چاپ ۱۵، ناشر دارالشرق.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۹۹۹م، حکمة متعالیه فی الاسفار اربعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- همان، " ۱۳۶۱، العرشیه، انتشارات مولی، تهران.
- همان " ۱۳۸۵، رسائل فلسفی صدرالمتألهین تصحیح حامد ناجی اصفهانی، نشر حکمت، تهران.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، ناشر انتشارات فراهانی، تهران.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، چاپ ۳، ناشر مکتبه المرتضویه، تهران.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، التبیان فی تفسیر القرآن والکلم الطیب، چاپ ۲، انتشارات اسلام.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، ناشر داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۸، قاموس قرآن، چاپ ۱۲، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۳۶۸، کنزالدقایق و بحر الغرایب، ناشر سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- محلّی و سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ق، جلالین ناشر موسسه النور للمطبوعات، بیروت.
- مشکینی، علی، ۱۳۸۶، تکامل در قرآن، انتشارات الهادی، قم.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، شرح جلد ۸ اسفار اربعه، انتشارات موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، قم.
- مصباح، " ۱۳۸۶، مشکات انسان شناسی، چاپ اول، ناشر همان، قم.

مصطفوی، حسن، ۱۳۸۱، التحقیق فی کلمات القرآن، چاپ اول، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، نمونه، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.

موسوی، هادی، ۱۳۹۳، حدود و بقاء نفس، آبان، پژوهشکده باقرالعلوم.

نیشابوری، محمدبن ابوالحسن، ۱۴۲۵، ایجازالبیان فی معانی القرآن، ناشر دارالغرب الاسلامی، بیروت.

نوری زاد، صمد۱۳۸۳، آن سوی آیه‌ها نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن، چاپ اول، ناشر آیت عشق، قم.



دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۱۷۶-۱۵۱

مراحل الخلقة البشرية في تفاسير الفريقين، دراسة و تحليل

هنگامه آراسپ^۱

(تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۹)

الملخص

كيف خلق الله الإنسان؟ هل خلقه فجأة و بقول كلمة (كن) فيكون؟ أم حسب مراحل، تبدل الإنسان الى موجود كامل؟ في الواقع عند البحث في الآيات الإلهية، يمكن البحث عن خلق آدم الإبتدائية بأن الله تعالى تكلم على قدر عقول البشر بشكل مغلق و مبهم عن نوعية البشر و بداية خلقه و هذا ما سبب بعض الخلافات و الإبهامات. و في المقابل شرحت الآيات مراحل خلق البشر بوضوح و تفصيل. و اما الكلام عن ايجاد النفس و الروح ايضا جاء بشكل مبهم لا يمكن الوصول الى حقيقته. و اما ايضاح مراحل خلق الإنسان في القرآن الكريم ابهر العلماء و الأخصائيين، بما صرحوا بأن سبب هذا التحير هو تطبيق ما حصلوا عليه بالأجهزة العلمية مع الآيات الإلهية، و من هذا المنطلق تبرهن لهم اعجاز القرآن الكريم. على اي حال يبين الله تعالى نوع البشر الموجود، بشكل خاص بأنه يختلف مع تلك الأنواع المحتمل وجودهم قبل النبي آدم عليه السلام و ان عناية رب العالمين الخاصة شملت هذا النوع من البشر، حيث سماه خليفته على الأرض، حتى لا يتساوى مع انواعه الأخرى و لا نعتبره من نطفة القردة المستحسنة المتطورة... فيذكر طريقة خلقه و يخصص الكثير من الآيات بهذا الموضوع و يبين مراحل نمو و تكامل البشر الذي خلق بنطفة آدم عليه السلام بشكل علمي و يبين اعجازه في آيات القرآن الكريم و في موضوع روح الإنسان و تحديد زمن التحاقها بالجسم، لأهل الكلام و التفسير ثلاث نظريات، افضلها هي جسمانية الحدوث و روحانية البقاء.

الكلمات الرئيسية: التفسير العلمي، خلقة الإنسان، مراحل الخلقة، الروح، الفريقين، العلماء.

۱. دانش پژوه حوزه علميه و کارشناس قرآنی Hengame14@gmail.com

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۱۵۰-۱۳۳

معنی (الاستواء علی العرش) من منظور مفسری الفریقین، دراسة و نقد

زهرا محلوچی^۱

(تاریخ الأخذ: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ القبول: ۹۹/۹/۱۹)

الملخص

من المسائل اللاهوتية بين المفسرين تفسير آيات من القرآن الكريم موهمة لصفات الإنسان عند الله تعالى تختلف في تفسيرها المجسمه، الأشاعرة، والمعتزلة، والإمامية في هذه النقطة، وقد فسر كل منهم هذه الآيات باستخدام منهجهم اللاهوتي. إحدى التفاسير هي طبيعة «العرش» «ونوعية استواء الله عليه، والتي لطالما تحدى المفسرون على تفسيرها. ومصدر هذا الاختلاف هو أيضاً الآيات التي تتحدث صراحة عن العرش والاستواء الله على العرش. وقد أدى ذلك إلى ظهور وجهات نظر عديدة حول العرش والاستواء عليه، بسبب الاختلاف في المبادئ التفسيرية. ويهدف هذا البحث إلى دراسة «ما هو العرش والاستواء عليه» أولاً من منظور الآيات القرآنية ثم شرح ودراسة أهم آراء المفسرين من الفريقين في هذه القضية. بناء على ذلك، تبيين أولاً المعنى المعجمي للعرش والاستواء، و وصف العرش في آيات مختلفة من القرآن الكريم، ثم المعنى الاصطلاحي للعرش وأخيراً تمت مناقشة دلالات استواء الله على العرش من منظور مفسري الفريقين.

الكلمات الرئيسية: الاستواء على العرش، القرآن الكريم، تفسير القرآن، مفسري فريقين.

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۱۳۱-۱۰۵

بحث قرآنی حول تشریح القصاص فی نظام القانون الجنائی

محمد مهدی کریمی نیا^۱

نجیب الله حکیمی^۲

مجتبی انصاری مقلّم^۳

(تاریخ الأخذ: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ القبول: ۹۹/۹/۱۹)

الملخص

توجد مجموعتان من الآيات في القرآن الكريم تشير إلى مبدأ القصاص. الفئة الأولى هي الآيات التي تشير إلى مبدأ الانتقام بشكل عام، ومن أمثلة ذلك الانتقام في المسائل الجنائية والعقاب. المجموعة الثانية من الآيات لها علاقة مستقلة بمسألة القصاص وتناقش فيها القصاص للنفس وما حولها والضرر وفلسفة القصاص. تبحث هذه المقالة في القضية الحيوية للتشريع وفلسفة القصاص من خلال التركيز على آيات الفئة الثانية. تظهر نتائج هذه الدراسة أن تشريع القصاص في النظام القانوني للقرآن كان خطوة مهمة للغاية في إنشاء نظام جزائي عادل، خاصة في عصر كانت فيه حرب وحشية و سفك دماء بسبب قتل إنسان؛ وبدلاً من قتل القتال، كانوا يقتلون عدة أشخاص وكثيراً ما ينتهي الأمر إلى قتال بين قبائل وعشائر. وقد نص القرآن الكريم على أنجح سبيل بتشريع القصاص، وبذلك توقف قتل الأبرياء، وتم تسليم الولي الخيار بين القصاص والعفو والدية. لقد تم تشريع فلسفة وحكمة القصاص للحفاظ على أحد أهم حقوق الإنسان وهو حق الحياة، وهي علامة الاهتمام الكامل والاحترام التام للروح البشرية. ووفقاً للتعاليم القرآنية، فإن قتل الإنسان بالظلم والعدوان يعادل قتل جميع البشر، كما أن إحياء الإنسان يعادل إحياء كل البشر. والغرض من القصاص هو أن نخطو نحو تحقيق العدالة وحماية الأبرياء، والقصاص يمثل الطريقة الأكثر فعالية لمنع الجرائم التي تضر السلامة الجسدية للأفراد.

الكلمات الرئيسية: القرآن، القصاص، التشريع، العقوبة، شرعية القصاص، فلسفة القصاص، الحياة الناتجة عن القصاص.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. سطح چهارم فقه و اصول حوزه علمیه قم، دکتری قرآن و حقوق از جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه، استادیار و عضو

هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: Kariminiya2003@yahoo.com

۲. دکتری قرآن و حقوق از جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه، نویسنده مسؤول: Hakiminajib21@gmail.com

۳. دکتری علوم قرآن و حدیث میبد، پژوهشگر مطالعات قرآن و حدیث: mojtabaansari67@gmail.com

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت
سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۸۵-۱۰۴
دراسة قرآنية حول تأثير القراءات السبع في تفسير سورة المؤمنون

فاطمه ذاكر^۱

(تاریخ الأخذ: ۰۰/۳/۱۵؛ تاریخ القبول: ۰۰/۳/۱۹)

الملخص

القرآن الكريم كتاب سماوى مملوء بمعارف و تعاليم أنزلها الله على قلب الرسول(ص) و لسانه الطاهر، و قرأه النبي محمد(ص) على أصحابه. الاصحاح كتبوا آيات الوحي و قد تمت كتابة الوحي القرآنى تحت إشراف مباشر و مستمر من رسول الله(ص). درس المفكرون فى القرون و الأعصار علوم القرآن حسب قدراتهم ومواهبهم، ومنها "علم قراءة القرآن". تعتبر تلاوة الآيات القرآنية وفنون قرائتها من أهم القضايا القرآنية، حيث كان بعض الناس مأمورين من قبل الرسول(ص) بتلاوته و تعليمه (أى قرائته و اقراءته) فى المجتمع الإسلامى. وقد ركزت بحوث واسعة على علم القراءات المختلفة وتأثيرها على فهم القرآن و تغيير المعانى التفسيرية للآيات الكريمة، ليختار المفسر أفضل قراءة على أنها القراءة الصحيحة. و قد كشف القراء السبع عن بعض أسرار القراءات القرآنية.

فى دراستنا هذه، و بعد مراجعة المصادر والتفسير والبحوث، تم ذكر حالات الاختلاف فى القراءات السبعة المعروفة التى تؤثر على فهم و تفسير الآيات من سورة المؤمنون. و قد تم تحليل الفروق فى القراءات، وفى ۱۳ حالة كان الاختلاف فى القراءات مؤثراً فى معنى الآيات وفى ۱۱ حالة لم يغير المعنى. باعتبار أنه جرت دراسات متفرقة حول الفروق فى قراءات بعض سور القرآن، و منها سور النور، و مريم، و البقرة؛ لكن من الضرورى دراسة القراءات المختلفة فى جميع سور القرآن ليتمكن العلماء والمفسرون من استخدامها لتفسير الآيات بشكل صحيح.

الكلمات الرئيسية : التلاوة، اختلاف القراءات، القراءات السبع، تفسير القرآن، سورة المؤمنون.

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت
سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۰۰ق، صص ۸۴-۴۹
دراسة قرآنية حول تأثير القراءات في تفسير سورة النور

افسانه زارع کاریزی^۱

(تاریخ الأخذ: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ القبول: ۹۹/۹/۱۹)

الملخص

علم قراءة القرآن من العلوم القرآنية الضروريَّة للتفسير. قد نواجه قراءات مختلفة في قراءة القرآن. علم القراءة علمٌ يبحث عن تلاوة القرآن الكريم وأوجهها، و من فوائد هذا العلم: صيانة القرآن وحفظه من كل تحريف.

إنَّ البحث و الدراسة في القراءات، بالإضافة إلى كونها مفيدة جداً، ضرورة أيضاً لدراسة وفهم الكلام الإلهي و ذلك فائدة للباحثين في هذا المجال .

من خلال دراسة آيات سورة النور، اتضح لنا أن الاختلاف في القراءات لم يكن له تأثير كبير على تغيير معاني آيات هذه السورة و تفسيرها. يمكن ان نعتبر اختلاف القراءات في هذه السورة شيء من البلاغة والإعجاز في القرآن الكريم. لأنها إما اختلافات في الاعراب التي لا تتعارض مع المعنى، وهي في الواقع تعتبر نوعاً من الرقة والظرافة في الكلام، أو ترتبط بكيفية القراءة من حيث التفخيم و الترقيق، و الاظهار، و الامالة ...

سورة النور لها أربعة وستون آية، منها تسع عشرة آية ذات قراءات مختلفة، وهي الايات: الأولى، الثانية، الرابعة، السادسة، السابعة، التاسعة، الحادية والعشرون، الرابعة والعشرون، الحادية والثلاثون، الرابعة والثلاثون، الخامسة والثلاثون، السادسة والثلاثون، الأربعون، الخامسة والأربعون، الثانية والخمسون، الخامسة والخمسون، السابعة والخمسون، الثامنة والخمسون، الحادية والستون.

الكلمات الرئيسية: سورة النور، علم القراءات، اختلاف القراءات، تفسير سورة النور.

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه کوثر rohngizasbaghi@yahoo.com

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت
سال سوم، شماره ششم/ پاییز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۴۸-۲۹
اختلاف القراءات ودورها في التفسير من وجهة نظر العلامة الطباطبائي

منصوره شفيعى^۱

دكتور محمد مير حسيني^۲

(تاریخ الأخذ: ۹۹/۵/۱۵؛ تاريخ القبول: ۹۹/۹/۱۹)

الملخص

العلامة طباطبائي من المفسرين العظام الامامية في العصر المعاصر ، وتفسيره من الأبعاد المختلفة العلوم ومعايير القرآن أنها مهمة جدّة. فحصر الاختلاف في القراءات والنقد أو التفضيل القراءة على القراءات الأخرى من الموضوعات التي لها مكانة خاصة في تفسير الميزان ، من ذلك ما يحتاج في التفسير القرآن مع التلاوة المنقولة التي أبلغ النبي " صلى الله عليه وآله " ، وفي النظر العلامة (ره) قد اختفت التلاوة الآن بين القراءات المختلفة ، ولهذا السبب أن يسترجع با لقراءات المختلفة. حسبما لذلك كتب تفسير ذو قيمة الميزان ..

يظهر البحث في هذا الموضوع أن نقد القراءة ، وتفضيل القراءة على القراءة الأخرى ، وعدم تفضيل القراءة على الأخرى ، أحياناً بسبب استخدام نفس التعبير الدلالي ونقص التعبير لقراءتين أو أكثر مع ذكر قراءة واحدة التأكيد من باب التفسير وأهم طرق العلامة الطباطبائي في مواجهة الاختلاف في القراءات.

يرد التواتر القراءات واعتبارها ويعرف مشهورة فقط وعدم انحصار القراءات الصحيحة لقراءة عاصم ، فإنها أيضاً اهتماماً للقراءات الأخرى. لأنه حسب قوله ، هناك ثلاث خصائص لصحة الوثيقة ، والاتفاق مع القواعد العربية والتوافق مع رسم القرآن في هذه القراءات. في النظر العلامة ، فإن أدلة استرجاع القراءة النبوية هي: الفصاحة ، وسياق الآيات ، القواعد الصرفية ، التوافق مع معاني الآيات ، المنطق والروايات ، لذلك يستخدم التلاوة المنسوبة للأئمة (ع) ويعتقد للمتابعة القراءة المشهورة. ولذلك التلاوة المنسوبة للأئمة (ع) يستفيد بعنوان مؤيد أو التفسير الآيات .

الكلمات الرئيسية: كليدواژه‌ها: تفسير القرآن، علامة الطباطبائي(ره)، قرائت، اختلاف القراءات، تفسير الميزان.

۱ سطح سه حوزه حضرت فاطمه (س)- طلبه سطح چهارم مجتمع عالی کوثر shafie۱۳۵@gmail.com

۰۹۳۸۹۰۱۰۶۱۹

۲دانشیار - مدیر گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)- مدیر گروه علوم قرآن و حدیث

دانشگاه مذاهب اسلامی - m_mirhosini۸۹@yahoo.com - ۰۲۸۳۳۹۰۱۶۳۱

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت
سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق. صص ۲۸-۹
دراسة اسناد ونصوص الروایات لتبیین العلاقة بین عادات اصحاب الرس و بین عادات ایرانیین فی
عید نوروز (نیروز)

علی غضنفری^۱

فاطمه اسبقی^۲

(تاریخ الأخذ: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ القبول: ۹۹/۹/۱۹)

الملخص

نوروز (نیروز) هو أحد الأعياد و التقاليد القديمة التي كانت شائعة في إيران قبل الإسلام. مع انتشار الإسلام بين الإيرانيين، نسي بعض المراسم الماضية في الاحتفالات ونجا البعض الآخر. كانت للإيرانيين في الأزمنة القديمة جداً مراسم خاصة في عيد نوروز، و كانت لديهم في هذا العيد بعض العادات والتقاليد التي لم تكن موجودة الآن، مثل تناول الحليب والجبن الطازج في هذا العيد. و بعضها موجودة حتى الآن مثل صلة الارحام و التزاور و تقديم هدايا العيد. العادات والتقاليد الخاصة بعيد نوروز بين المسلمين تعود إلى العصر العباسي الأول. قد نرى في هذه الفترة الروايات المذكورة حول أهمية عيد نوروز و الأعمال المختص بهذا اليوم المنقولة عن لسان الأئمة صلوات الله عليهم. حاولنا في هذا البحث من خلال الاسلوب الوصفي التحليلي بعد دراسة التفاسير القرآنية و دراسة الروايات الاسلامية الخاصة بنوروز من حيث السند و الدلالة و دراسة تاريخ أصحاب الرس؛ حاولنا اثبات هذه القضية: أن الاحتفال بيوم نوروز و طقوسه هو إحتفال مختص بأصحاب الرس. تبين نتائج البحث أن أصل نوروز يعود الى أصحاب الرس و قد إقتبسهُ الإيرانيون من ذلك القوم و جعلوه جزءاً من طقوسهم وعاداتهم.

الكلمات الرئيسية: أصحاب الرس، إيران القديمة، عيد نوروز، الروايات الإسلامية، التوثيق ، الدلالة.

^۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف: (ali@qazanfari. Net)

^۲. طلبه سطح چهار حوزه، حوزه علمیه کوثر: (rohangizasbaghi@yahoo.Com)